

نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران (بر اساس رویکرد هانتینگتون)

احمد نقیب زاده *

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

غلامعلی سلیمانی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۷/۱۲/۳ - تاریخ تصویب: ۱۷/۲/۲۲)

چکیده:

این مقاله در صدد بررسی و ارزیابی فعالیت‌های حزبی در ایران پس از انقلاب اسلامی است. به همین منظور نویسنده، شکل‌گیری احزاب را ناشی از نوسازی سیاسی صورت گرفته در جمهوری اسلامی دانسته و در ادامه شکل‌گیری احزاب در ایران را براساس نظریه هانتینگتون در خصوص جوامع دستخوش نوسازی که یا مراحل جناح‌بندی شدن، دوقطبی شدن، گسترش و نهادمندی را شامل می‌شود، به آزمون گذاشته است. به نظر می‌رسد فرایند تحول حزبی در ایران در مرحله گسترش قرار دارد و به مرحله نهادمندی یا نگذاشته است. شاید رشد بی‌رویه احزاب در کشور که بسیاری از آنها از دایره تشکیل دهنده‌گان اولیه حزب فراتر نرفته‌اند، شاهی بر اثبات این فرضیه باشد.

واژگان کلیدی:

نوسازی سیاسی - جناح‌بندی - دوقطبی شدن - گسترش - نهادمندی - حزب

درآمد:

احزاب در واقع از ابداعات و ابتکارات نظام‌های سیاسی مدرن به حساب می‌آیند. امروزه همه نظام‌های سیاسی خود را نیازمند احزاب می‌دانند، زیرا عمده‌ترین نهاد برای برخورد با تضادهای موجود در جوامع به حساب می‌آیند. به عبارت دیگر، احزاب سیاسی می‌توانند با دو کارکرد مهم در خدمت نظام سیاسی باشند: از یک سو به تضادهای موجود در جامعه مشروعیت می‌بخشند و جایگاه آنها را در مناقشه عمومی مشخص می‌کنند و از سوی دیگر می‌توانند از طریق کاهش تضادها و دفع آنها به ثبات نظام سیاسی کمک کنند.

لاپالامبارا و واینر (Lapalambara and Weiner) در کتاب «احزاب سیاسی و سیاست توسعه» معتقدند هر تعریف از حزب باید چهار رکن را در بر گیرد:

نخست اینکه، حزب باید دارای سازمان‌های مرکزی و رهبری‌کننده پایدار باشد. یعنی دوره زندگی حزب از عمر رهبران حزب درازتر باشد؛ ثانیاً باید دارای سازمان‌های محلی پایدار بوده و با سازمان‌های مرکزی حزب پیوند همیشگی و گوناگون داشته باشد؛ ثالثاً به تنهایی و یا به یاری دیگر حزب‌ها و گروه‌های سیاسی، باید مصمم باشد که قدرت سیاسی حاکم در کشور را به دست گیرد و در نهایت حزب باید از پشتیبانی توده مردم برخوردار باشد (ابوالحمد، ۱۳۵۸: ۷-۴).

در خصوص علل پیدایی و گسترش احزاب سیاسی نظرات مختلف بیان شده است، اما می‌توان به‌طور کلی آنها را به سه دسته تقسیم بندی کرد.

الف) دیدگاه انتخاباتی: این دیدگاه شکل‌گیری احزاب را با شکل‌گیری پارلمان و فعالیت‌های پارلمانی همزمان می‌داند. موریس دوورژه (Morris Duverge) در کتاب «احزاب سیاسی» (Political party) به بسط این دیدگاه پرداخته و معتقد است که احزاب پارلمانی از دو روش زیر پیروی می‌کنند:

احزاب در آغاز به شکل کمیته‌های انتخاباتی ظاهر شدند که هم حمایت اعیان را از یکی از نامزدهای انتخاباتی اعلام بدارند و هم وجوه مالی لازم را برای مبارزه انتخاباتی فراهم سازند. گاهی هم در چارچوب مجالس شورا نیز دیده شده است که گروه‌های پارلمانی متشکل از نمایندگان هم عقیده برای یک اقدام مشترک به وجود آمده‌اند. این همکاری نمایندگان از بالا به‌طور طبیعی گرایشی را در کمیته‌های انتخاباتی موجب شد تا با یکدیگر طرح اتحاد بریزند. بدین سان نخستین احزاب به وجود آمده‌اند (دورژه، ۱۳۵۷: ۱۲).

علل و عوامل مختلفی می‌تواند باعث شکل‌گیری گروه‌های پارلمانی و به تبع آن سبب ایجاد احزاب پارلمانی شود. از آن جمله می‌توان به تجانس افکار و عقاید سیاسی، نزدیکی مناطق جغرافیایی و در نهایت پی‌گیری منافع شخصی و گروهی اشاره کرد. با گسترش حق

رأی در اروپا به تدریج گروه‌های پارلمانی، کمیته‌های انتخاباتی خود را در سراسر کشور گسترش دادند که زمینه را برای تبلیغ و آشنایی مردم با اعضاء، فعالیت‌ها و برنامه این گروه‌ها فراهم می‌کرد. نمونه این احزاب را می‌توان در کشورهای فرانسه و انگلیس شاهد بود (دورژه، ۱۳۵۷: ۱۲).

ب) دیدگاه تضاد طبقاتی: این دیدگاه احزاب را محصول مبارزه مستمر میان بورژوا و پرولتر می‌داند و احزاب را با عنوان بورژوازی و کمونیستی تفکیک می‌کند. «نگرش تضاد طبقاتی درباره پیدائی حزب، نخستین بار از طرف کارل مارکس (Karl Marx) و فردریش انگلس (Friedrich Engels) در مانیفست حزب کمونیست عنوان شد. به نظر آنها تضادهای طبقاتی میان دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا پیدائی اتحادیه‌های کارگری، تشکیلات سیاسی و در نهایت احزاب سیاسی را به دنبال خواهد داشت» (محمدی نژاد، ۱۳۱۸: ۲۱).

ج) دیدگاه نوسازی: این دیدگاه بر این باور است که با نوسازی سیاسی و عقلانی شدن اقتدار و ظهور جامعه مدنی، زمینه برای پیدایی و فعالیت احزاب سیاسی فراهم می‌شود. برخی از پژوهشگران پیدائی احزاب سیاسی را با فرایند توسعه و نوسازی پیوند می‌دهند. توسعه از دیدگاه آنها رشد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یعنی مظاهری از قبیل تقسیم و تخصیص کار، روابط اجتماعی، شهرنشینی، پیدایش هویت ملی و از بین رفتن مبانی سنتی اقتدار است (دارابی، ۱۳۸۱: ۲۷).

این دیدگاه مورد توجه اغلب نظریه‌پردازان توسعه سیاسی همچون پای (Pai)، هانتینگتون (Huntington)، پاول (Pavel) و آلموند (Almond) بوده است. این برداشت بدون توجه به سابقه احزاب، آنها را پاسخ به ضرورتی توصیف می‌کند که در فرآیند توسعه سیاسی بوجود می‌آید (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۲۵).

برای مثال از نظر لیپست و روکان (Lipset.Rookan)، ساخت‌پذیری نظام‌های حزبی آخرین مرحله از توسعه سیاسی جوامع اروپایی و نقطه نهایی فردیت آنها به حساب می‌آید (بدیع، ۱۳۷۶: ص ۱۵۱).

فرایند توسعه و نوسازی سیاسی باعث دگرگونی جامعه سنتی می‌شود که شکاف‌های آن افقی و متفاوت از جامعه صنعتی با شکاف‌های عمودی مانند حزب است. در جامعه سنتی معمولاً گروه‌های سنتی ایفای نقش می‌کنند؛ این گروه‌ها می‌توانند قومی، قبیله‌ای و نژادی باشند. اما در اثر فرایند نوسازی و دگرگونی سیاسی و تبدیل جامعه سنتی به جامعه مدرن، گروه‌های سنتی برای تداوم حیات سیاسی خود به ناچار باید الزامات جامعه مدرن را بپذیرند و یا اینکه از بین بروند. در جامعه مدرن احزاب و گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ هستند که نیازهای جامعه را به حکومت منتقل ... و نقش واسط و میانجی را ایفا می‌کنند و در حقیقت

جامعه مدنی را شکل می‌دهند. «از لحاظ سیاسی الگوی نوسازی و دگرگونی سیاسی متضمن تعمیق نهادهای دموکراتیک جامعه در راه مشارکت مردم در امور سیاسی است» (سیف‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۶۵)

پژوهش حاضر قصد دارد با تمرکز بر دیدگاه سوم که احزاب را محصول توسعه و نوسازی سیاسی می‌داند، به بررسی شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران بپردازد. به همین منظور در ابتدا به مبانی نظری پژوهش اشاره کرده و با تکیه بر دیدگاه هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» (Societies Political order in changing) مراحل شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران را بر اساس رویکرد مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۱- فرایند نوسازی سیاسی و پیدایش احزاب

نوسازی سیاسی مستلزم تغییرات گسترده‌ای در جامعه است. یکی از مهم‌ترین تغییرات شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک جهت سازماندهی مشارکت مردم است. این بخش در ابتدا به بررسی و تعریف مفاهیم و روش‌های نوسازی پرداخته و در ادامه شکل‌گیری سیستم حزبی کارآمد را به عنوان برآیند اصلی نوسازی سیاسی مورد توجه قرار خواهد داد.

۱-۱- نوسازی سیاسی

نوسازی مفهومی کلی و چند بعدی است به همین دلیل تعریفی مشخص و واحد برای آن وجود ندارد. به نظر «صفی لوآی» در کتاب «چالش مدرنیته، جهان عرب در جستجوی اصالت»، نظریه‌پردازان و متخصصین مطالعه نوسازی و توسعه، بر سر معنی و کاربرد این مفهوم اختلاف دارند و در واقع طیفی گسترده از لغات را برای رساندن مفهوم پدیده تغییر اجتماعی [نوسازی] بکار گرفته‌اند. به نظر وی خیلی بی‌ربط نخواهد بود، اگر ما موارد زیر را در هسته مرکزی نوسازی قرار دهیم: از نظر اقتصادی؛ صنعتی شدن و شهرسازی و نیز دگرگونی تکنولوژیک کشاورزی؛ از نظر سیاسی؛ عقلانی‌سازی اقتدار و رشد یک دستگاه دیوانسالاری عقلانی‌ساز؛ از نظر اجتماعی؛ تضعیف پیوندهای انتسابی و سر برآوردن اکتساب به عنوان مبنای پیشرفت شخصی؛ از نظر فرهنگی؛ طلسم‌زدایی، رشد علم و دنیوی‌سازی بر اساس مواد و صلاحیت‌های علمی فزاینده (لوآی، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۱).

به نظر هانتینگتون، تعیین‌کننده‌ترین جنبه‌های نوسازی سیاسی را می‌توان در سه مقوله گسترده دسته‌بندی کرد: نخست اینکه نوسازی سیاسی مستلزم معقول شدن اقتدار سیاسی است. دوم اینکه نوسازی سیاسی به تمایز کارکردهای سیاسی نوین و رشد ساختارهای مختص انجام دادن این کارکردها نیاز دارد. حوزه‌های صلاحیت خاص حقوقی، نظامی، اداری و علمی

باید از قلمرو سیاسی جدا گردند و ارگان‌های مستقل و تخصصی با سلسله مراتب خاص باید عهده‌دار وظایف سیاسی شوند و سوم اینکه نوسازی سیاسی به اشتراک هرچه بیشتر گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه در امور سیاسی نیاز دارد (هانتینگتن، ۱۳۷۰: ۵۶-۵۷).

تعریف مورد نظر هانتینگتون علی‌رغم اینکه توانسته است نوسازی سیاسی را به طور دقیق‌تر شاخص‌بندی کند اما از یک ضعف اساسی برخوردار است چرا که تعریف فوق همچنان نوسازی را فرایندی خطی و قوم‌محور می‌داند و به نقش محیط و شرایط خاص جوامع بی‌توجه است. رویکردهای قوم‌محور و تک‌خطی نوسازی توسط تجدید نظرطلبان مکتب نوسازی و نظریه پردازان وابستگی مورد انتقادات جدی قرار گرفته است (در این زمینه بنگرید به ساعی، ۱۳۸۰: صص ۱۹۶-۲۰۱). به نظر می‌رسد تعریف زیر بتواند نکات ضعف هانتینگتون را پوشش دهد.

دکتر محمد عابدی اردکانی در کتاب سنت و نوسازی سیاسی تعریف زیر را از نوسازی سیاسی دارد: نوسازی سیاسی به فرآیندی اطلاق می‌شود که از طریق آن نخبه‌گان، با هر نوع ایدئولوژی سیاسی به طور موفقیت‌آمیز درصدد تفسیر ارزش‌های بومی (ملی، فرهنگی یا مذهبی) به گونه‌ای برمی‌آیند که بسیج و مشارکت مردمی، همبستگی، حس اعتماد به نفس، هویت فردی و اجتماعی، جرأت و جسارت و توان سیاسی و تأسیس نهادهای سیاسی عقلانی و تخصصی و تفکیک یافته را در پی داشته باشد (عابدی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۶).

تعریف فوق همانطور که خود نویسنده هم به درستی به آن اشاره کرده است، به شرایط محیط و جامعه خاص توجه می‌کند و به همین دلیل از جبرگرایی، قوم‌محوری و تکامل‌گرایی همه جانبه - که ویژگی غالب نظریات نوسازی هست - دور می‌شود و به نقش عواملی چون رهبری، ارزش‌ها و سنت‌ها توجه دارد و آنها را در تقابل با مفهوم نوسازی قرار نمی‌دهد.

۲-۱- روش‌های نوسازی

به طور کلی در ارتباط با روش‌ها و طرق نوسازی سیاسی دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست به نوسازی از جنبه گروه‌ها و طبقات نوساز-عامل انسانی- تاکید دارد که در آن افراد به عنوان فاعلانی در نظر گرفته می‌شوند که با تکیه بر دو روش انقلاب یا اصلاح، در صدد نوسازی سیاسی جامعه بر می‌آیند. در مقابل دیدگاه دوم نوسازی را مشروط به آماده‌سازی و بستر سازی محیط -اعم از محیط اقتصادی و اجتماعی- می‌کند.

الف: دیدگاه مبتنی بر نقش عامل انسانی

این دیدگاه بر دو طریق انقلاب و یا اصلاح در نوسازی سیاسی تاکید دارد. برینگتون مور (Barrington moore) در کتاب «ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» (Social Origins of Dictatorship and Democracy) معتقد هست، انقلاب برای نوسازی سیاسی در سه شکل صورت می گیرد. نوسازی به شیوه دموکراتیک و سرمایه دارانه، انقلاب محافظه کارانه و راه نوسازی کمونیستی. (در این زمینه بنگرید به برینگتون مور، ۱۳۸۲)

نظریه مور نظریه ای است در باب توسعه و نوسازی و ریشه اجتماعی پیدایش راههای مختلف نوسازی را در جوامع مختلف جستجو می کند. اما در عین حال، او ریشه همه طرق نوسازی را در نوعی انقلاب می بیند. به نظر مور در صورتی که دهقانان انقلابی باشند و بورژوازی ضعیف و کشاورزی همراه با سرکوب نیروی کار باشد و دولت وابسته به طبقات بالا نتواند نوسازی را به انجام برساند، انقلاب کمونیستی رخ می دهد (روسیه و چین). در جوامعی که پتانسیل انقلابی دهقانان پایین و کشاورزی همراه با سرکوب نیروی کار باشد، بورژوازی نسبتاً قوی و بورژوازی صنعتی هم وجود داشته باشد، ملاکین به کشاورزی تجاری بپردازند، دیوانسالاری به همراه ملاکین و بورژوازی صنعتی دست به نوسازی بزند، انقلاب از بالا و فاشیستی شکل می گیرد (ژاپن و آلمان). سرانجام اگر بورژوازی قوی باشد صرف نظر از سایر متغیرها، انقلاب بورژوازی رخ می دهد (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۱۳۷-۱۳۸).

به نظر هانتینگتون انقلاب یک جنبه از نوسازی به شمار می رود ... جوهر سیاسی انقلاب، گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه های تازه به صحنه سیاست است. ... یک انقلاب تمام عیار مستلزم نابودی سریع و خشونت آمیز نهادهای سیاسی موجود، تحرک گروه های تازه به صحنه سیاست و آفرینش نهادهای سیاسی نوین است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۸ و ۳۸۹).

شیوه دیگری که به انقلاب از زاویه گروه ها و طبقات نوساز توجه دارد، اصلاحاتی است که عمدتاً از سوی گروه های حاکم پیگیری می شود و می توان آن را انقلاب یا اصلاح از بالا نامید. این شکل از نوسازی را به لحاظ محتوا می توان به دو نوع اصلاحات اساسی و ساختاری و شیوه اصلاحات روبنایی تقسیم بندی کرد (در این زمینه بنگرید به موفقی، ۱۳۸۵). به عبارت دیگر در این شکل از نوسازی بر نقش نخبه گان و توانایی های فکری و سازماندهی آنها در جهت توسعه و نوسازی تاکید می شود (سریع القلم، ۱۳۸۰: ص ۶۱).

ب: دیدگاه مبتنی بر تمرکز بر عامل محیط

نگرش عمومی این‌گونه مطالعات مبتنی بر توجه به عوامل محیط و تاثیر آن بر نوسازی سیاسی بوده است. در چنین دیدگاهی طبعاً محیط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر نوسازی سیاسی موثر تلقی می‌گردد و تغییر مناسب در آنها طبق فرض، موجب توسعه سیاسی می‌شود. به عبارت دیگر توسعه سیاسی در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد و طبعاً نمی‌تواند در خلاء تحقق یابد. در این‌گونه مطالعات جدید درباره پیدایش نوسازی سیاسی دو الگوی اصلی، همبستگی و دترمینیستی را می‌توان از هم تمییز داد.

در نگرش همبستگی اجزای سیستم اجتماعی با یکدیگر متقابل تلقی می‌گردند. بنابراین توسعه سیستم سیاسی با توسعه بخش‌های دیگر جامعه همبستگی دارد. به عبارت دیگر بخش‌های مختلف جامعه نمی‌توانند از لحاظ سطح توسعه فاصله زیادی با یکدیگر داشته باشند. برای مثال سیمور مارتین لیپست (Seymour Martin Lipset) جامعه‌شناس سیاسی برجسته آمریکایی در سال ۱۹۵۹ نشان داد که میان توسعه سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی رابطه همبستگی وجود دارد. و یا جیمز کلمن (J.Kolman) در سال ۱۹۶۰ در طی پژوهشی که مبتنی بر مقایسه میان ۷۵ کشور بود به این نتیجه رسید که میان سطح توسعه اقتصادی و میزان توسعه سیاسی رابطه همبستگی مثبتی وجود دارد.

در واکنش به نارسایی‌های الگوی همبستگی، برخی از نظریه‌پردازان توسعه سیاسی در پی عرضه الگوی علمی یا دترمینیستی در آمدند. در نگرش علمی یا دترمینیستی به هر حال توسعه سیاسی تابعی از گسترش شهرنشینی و اقتصاد شهری و یا عوامل دیگر تلقی می‌شود. این دیدگاه، دیدگاه مکانیکی است و بر تابعیت مطلق توسعه سیاسی و اولویت تعیین‌کننده عوامل اقتصادی و اجتماعی در این فرایند تاکید می‌گذراند. برای مثال، دانیل لرنر (Daniel Lerner) اثر کلاسیک خود زوال جامعه سنتی به تنظیم نظریه‌ای علمی درباره توسعه سیاسی پرداخت. طبق استدلال او پیدایش جامعه مبتنی بر مشارکت سیاسی، متضمن وقوع توسعه شهرنشینی، توسعه آموزش عمومی و توسعه وسایل ارتباطی است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۱۳-۱۴).

۳-۱- پیدایش احزاب

نوسازی سیاسی، مستلزم بسط آگاهی سیاسی به گروه‌های اجتماعی تازه و تحرک این گروه‌ها به صحنه سیاست است. تحول سیاسی به ایجاد نهادهای سیاسی نیاز دارد که به اندازه کافی تطبیق‌پذیر، پیچیده، مستقل و منسجم باشد تا بتواند گروه‌های تازه را به درون خود جلب کند و اشتراک سیاسی آنها را سامان دهد و دگرگونی اجتماعی و اقتصادی را به پیش ببرد. جوهر سیاسی انقلاب، گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های تازه به

صحنه سیاست است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین نتیجه نوسازی سیاسی شکل‌گیری و گسترش نظام حزبی است. نظریه‌پردازان نوسازی و توسعه سیاسی در ضرورت وجود احزاب به دلایل زیر استناد می‌کنند:

۱-۳-۱- رویه‌سازی رفتار سیاسی

اشتراک در اصول میان احزاب باعث می‌شود رفتار سیاسی از حالت غیر نهادمند آنومیک به وضعیتی قانونمند و نهادینه تبدیل شود و گروه‌های سیاسی با حفظ حریم‌ها به تعامل در درون نظام سیاسی بپردازند.

۱-۳-۲- درک وجود نگرش‌های مختلف در باره نحوه اداره جامعه

در هر جامعه ممکن است درباره نحوه اداره جامعه اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد. وجود احزاب سیاسی امکان حل این اختلافات را از طریق مسالمت‌آمیز و در قالب دیالوگ، گفتگو و مذاکره فراهم می‌کند و این مسائل را به عرصه بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل می‌گذارد و امکان رسیدن به راه‌حل مطلوب را که حاصل نقد گروه‌های مختلف است، فراهم می‌کند.

۱-۳-۳- ضرورت پیوند و رابطه حکومت و جامعه

احزاب سیاسی به مثابه حلقه میانجی و بخش اصلی جامعه مدنی در دسته‌بندی تقاضاها و حمایت‌ها و هدایت آنها به سمت مجاری تصمیم‌گیری نقشی مهم بر عهده دارند و از این طریق باعث مشروعیت حکومت‌ها می‌شوند و به عنوان نهادی برخاسته از متن جامعه و واسط میان مردم و حاکمیت، به انتقال خواسته‌ها و مطالبات جامعه و یا طبقه ذی‌نفعی که از آن شکل یافته‌اند، می‌پردازند. از این‌رو، احزاب را می‌توان بهترین مکان برای تجمیع مطالبات توده‌ها دانست. چرا که دارای مشی علنی و فعالیت آشکار هستند و حضور و فعالیت آنها مانع از شکل‌گیری گروه‌های پنهان و محفلی و تزریق بی‌ثباتی به جامعه می‌شود. در صورت تحقق این کارکرد است که می‌توان به «ثبات سیاسی» در یک جامعه امیدوار بود (نوذری، ۱۳۸۱: ص ۱۲).

۱-۳-۴- تبدیل وفاداری‌های محلی به وفاداری‌های کلان

احزاب سیاسی با توجه به اینکه در سطح ملی فعالیت می‌کنند، توانایی تبدیل علایقی همچون قومی، قبیله‌ای، نژادی و زبانی را به علایق ملی دارند. علاوه بر این، احزاب به مراتب بیش از سایر گروه‌ها و جریان‌ها امکان ایجاد و گسترش شعبات، دوایر، دفاتر و بخش‌های محلی منطقه‌ای و ملی را دارا هستند، خود این توانمندی نیز امکان برقراری رابطه و پیوند میان اقشار و طبقات مختلف جامعه را فراهم می‌سازد.

۵-۳-۱- احزاب پاسخی به بحران‌های توسعه سیاسی

احزاب به عنوان مهم‌ترین پاسخ‌نهادی به بحران‌های توسعه‌ی سیاسی، توانایی ایفای نقش در حل شش معضل یا بحران توسعه یعنی، مشارکت، مشروعیت، یکپارچگی، مدیریت منازعه، جامعه‌پذیری سیاسی و دولت‌سازی را دارند (در زمینه احزاب به عنوان راه‌حلی برای بحران‌های توسعه سیاسی بنگرید به مقاله بایندر در پای، ۱۳۸۰، صص ۱۰۹-۱۱۴).

۲- فرایند تحول و تکوین احزاب در جمهوری اسلامی ایران

نوسازی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با انقلاب اسلامی شروع شد. پدیده انقلاب اسلامی از منظر بحث نوسازی سیاسی از چند جهت حائز اهمیت است: نخست اینکه انقلاب مردمی بود و تقریباً تمامی طبقات جامعه در آن شرکت داشتند؛ دوم اینکه آزادی و رهایی از استبداد مطلقه دولت پهلوی هدف مشترک تمام نیروهای سیاسی و اجتماعی شرکت‌کننده در این انقلاب بود؛ سوم آنکه با پیروزی انقلاب نوعی قانون اساسی تدوین شد که بر پایه دو رکن اسلامیت و جمهوریت بود. اسلامیت بیانگر محتوای حکومت و مبنای قانونگذاری است و جمهوریت حاکمیت ملت و مکانیسم‌های مردمسالاری یا دموکراسی را بیان می‌کند.

برای بررسی روش‌های نوسازی سیاسی در ایران باید هر دو رویکرد مبتنی بر عامل انسانی و محیط را مورد عنایت قرار داد. انقلاب اسلامی زمینه را برای مشارکت مردم در صحنه سیاسی کشور فراهم کرد که در طول دوران پهلوی، بستری برای ایفای نقش سیاسی آنها ایجاد نشده بود. به نوشته فرزین وحدت «گفتمان اسلامی توانست مردم ایران را برای مشارکت دائمی و کامل در زندگی و تاریخ کشور بسیج کند» (وحدت، ۱۳۸۳: ص ۳۰۸). همچنین با فاصله گرفتن از سال‌های اولیه انقلاب اسلامی و تحکیم نظام و پایان جنگ تحمیلی، برنامه‌های بازسازی اقتصادی کشور شروع شد و زمینه را برای ظهور طبقه متوسط در کشور فراهم کرد که در سال‌های بعد مبنایی برای شکل‌گیری احزاب در کشور شد (در مورد نوسازی اقتصادی و ظهور طبقه متوسط بنگرید به مصلی نژاد ۱۳۸۴). به عبارت دیگر، در حوزه اقتصاد دو عامل مهم را می‌توان به عنوان زمینه تحقق و استقرار تحزب برشمرد؛ نخست اینکه «دولت کنترل تام و تمام بر زندگی اقتصادی کشور ندارد... و دوم اینکه بخش خصوص می‌رود تا بعد از دوره‌های فترت اهمیت پیشین خود را بازیابد» (رزاقی، ۱۳۷۸: ص ۱۸۷).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تمامی لوازم یک نظام سیاسی فعال و کارآمد را در تمامی ابعاد پیش‌بینی کرده و در این میان یکی از مهم‌ترین لوازم نظام‌های سیاسی دنیا یعنی حزب را نیز با یک رویکرد مثبت مدنظر داشته و در اصل ۲۶ قانون اساسی به این مسئله پرداخته و بیان می‌کند:

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت دینی شناخته شده آزادند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت». با توجه به رویکرد مثبت قانونگذار در خصوص گسترش فعالیت‌های سیاسی اجتماعی توسط مردم در سایر اصول نیز به نحوی به ضرورت و اهمیت این موضوع تأکید می‌کند. در بند ۶ و ۷ اصل سوم این قانون بیان می‌کند: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۶- محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛ ۷- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش و...». و یا اصل هشتم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عمده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...».

همچنین در اصل ۲۶ قانون اساسی نیز آزادی احزاب را مشروط کرده بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند و بدین صورت در ماده ۱۶ قانون احزاب را به طور مبسوط توضیح داده که گروه‌ها باید از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند:

الف) ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود؛

ب) هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد؛

ج) دریافت هرگونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان؛

د) نقض آزادی‌های مشروع دیگران؛

هـ) ایراد تهمت، افتراء و شایعه پراکنی؛

و) نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون ریزی برای تجزیه کشور؛

ز) تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع

فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه ایران؛

ح) نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی؛

ط) تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات مضله؛

ی) اختفاء و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیرمجاز (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص

به دلیل عنایت ویژه قانونگذار به احزاب در کشور، قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه اجرایی آن در سال ۱۳۶۱ به تصویب هیأت وزیران رسیده است.

شکل‌گیری نظام حزبی در ایران پس از انقلاب اسلامی ایران مراحل مختلف را پشت سر گذاشته است. از حزب واحد جمهوری اسلامی در سال‌های آغازین پس از انقلاب تا به امروز بیش از دویست تشکل و گروه سیاسی در کشور شکل گرفته‌اند. در بررسی این روند از رویکرد هانتینگتون کمک گرفته شده است. به نظر هانتینگتون احزاب در جوامعی که دستخوش تحول و نوسازی سیاسی قرار می‌گیرند، چهار مرحله را طی می‌کنند. او از این مراحل با عناوین جناح‌بندی‌شدن، دوقطبی‌شدن، گسترش و نهادمندی یاد می‌کند. به نظر می‌رسد توضیح فرایند شکل‌گیری نظام حزبی فعلی در ایران بر اساس مدل هانتینگتون، می‌تواند به تبیین پاره‌ای از وجوه تحول و تکوین احزاب در ایران کمک کند. در زیر به بررسی مراحل مورد نظر هانتینگتون و انطباق آنها با فرایند تحول حزبی در ایران پرداخته می‌شود.

۱-۲- جناح‌بندی (factionalism)

از نظر هانتینگتون مرحله نخست در فراگرد تحول حزبی، مرحله جناح‌بندی است که دارای ویژگی‌های زیر است: اشتراک سیاسی و نهادمندی سیاسی در سطحی پایین قرار دارد. در این مرحله افراد و گروه‌ها، چارچوب‌های سنتی رفتار سیاسی را در هم می‌شکنند، ولی هنوز سازمان‌های نوین را تحول نبخشیده‌اند. سیاست جامعه را چند فرد سرشناس تعیین می‌کنند که هر یک از طریق بسیاری از گروه‌بندی‌ها و ائتلاف‌های گذرا و ضعیف با دیگری به رقابت می‌پردازند. این گروه‌بندی‌ها چندان دوامی ندارند و از هرگونه ساختار بی‌بهره‌اند. این گروه‌بندی‌های سیاسی را به ظاهر می‌توان احزاب نامید اما از پایداری سازمانی و پشتیبانی اجتماعی که جوهر هر حزبی‌اند، بی‌بهره‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۹۷).

از اصطلاح جناح‌بندی در سه مفهوم استفاده شده است:

به مفهوم گروه‌بندی‌های داخل یک حزب سیاسی؛

به مفهوم گروه‌بندی در جنگ داخلی؛

به مفهوم رقابت در داخل یک نظام حکومتی (برزین، ۱۳۷۷: ۴۳).

ما از دو مفهوم نخست و سوم در این پژوهش استفاده کرده‌ایم.

منظور از جناح‌بندی این است که درباره مسائل اساسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اختلاف نظرهایی در حاکمیت وجود دارد که در طول زمان باعث شده است تا دیدگاه‌های نزدیک به هم حول یک محور گرد آیند. جناح‌های سیاسی فاقد ویژگی یک حزب سیاسی

هستند. زیرا احزاب اساسنامه و مرامنامه دارند، در حالی که جناح‌ها اساسنامه و مرامنامه ندارند. احزاب سیاسی دارای برنامه عمل مدون هستند و کادرسازی می‌کنند در حالیکه جناح‌ها برنامه عمل مدونی ندارند و می‌توان در طول زمان موضوعی متفاوت از آنها مشاهده کرد. احزاب شبکه‌های گسترده در سراسر کشور دارند که با سازمان‌های مرکزی خود ارتباط دارند. اما جناح‌ها چنین شبکه‌هایی را نداشته و متمرکز عمل می‌کنند. احزاب به دنبال کسب قدرت هستند ولی جناح‌ها به دلیل اینکه شرایط و کادر لازم را ندارند تنها به دنبال اثرگذاری بر قدرت هستند. احزاب از سیاست‌های مشخص پیروی می‌کنند اما جناح‌ها بیشتر به صورت یک طیف فکری عمل می‌کنند و در درون آنها می‌توان گرایش‌های مختلف را مشاهده کرد (مرتجی، ۱۳۷۷: ۱).

مرحله جناح‌بندی در جمهوری اسلامی به دو دوره قابل تقسیم است: دوره اول را می‌توان جناح‌های برآمده از انقلاب دانست. در این دوره سه جناح مهم در عرصه سیاسی کشور فعال هستند: جناح مذهبی، جناح ملی‌گراها و جناح چپ. در راس جناح مذهبی، حزب جمهوری اسلامی بود که یکی از فراگیرترین تشکلهای سیاسی این دوره بود. شروع به کار این حزب به طور رسمی از ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ بود و مؤسسين آن آیت الله بهشتی، آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله خامنه‌ای، آیت الله هاشمی و حجت الاسلام والمسلمین باهنر بود. نخستین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی شهید بهشتی بود. پس از تشکیل، این حزب مورد استقبال مردم قرار گرفت و دو تن از کاندیداهای مورد حمایت این حزب یعنی محمد علی رجایی و آیت الله خامنه‌ای با اکثریت آراء به ریاست جمهوری برگزیده شدند. بخشی دیگر از جناح‌های سیاسی این دوره گروه موسوم به ملی‌گراها بودند. از جمله این گروه‌های سیاسی می‌توان به نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، جنبش آزادی بخش ملی ایران (جاما) اشاره کرد. اکثریت وزرای کابینه مهندس بازرگان و تعداد قابل توجهی از وزرای کابینه تا اواخر سال ۱۳۵۹ از اعضای این قبیل احزاب و گروه‌های سیاسی بودند. به ویژه نهضت آزادی که در قالب دولت موقت نقشی فعال در صحنه حکومت داشت. سومین جناح، جریان چپ و مارکسیستی بود. سابقه فعالیت‌های گروه‌های منشعب از ایدئولوژی مارکسیستی در ایران به سال‌های قبل از انقلاب مشروطیت باز می‌گردد. فعالیت این دسته از گروه‌های سیاسی پس از اعلامیه دادستانی انقلاب در سال ۱۳۶۰ مبنی بر ممنوعیت فعالیت گروه‌های مخالف نظام به صورت زیرزمینی ادامه یافت. سرانجام در سال ۱۳۶۲ فعالیت آخرین گروه، یعنی حزب توده در داخل کشور به جرم جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی غیرقانونی اعلام شد و احسان طبری تئورسین این حزب با نوشتن کژراهه به اشتباهات حزب اقرار کرد (در زمینه فعالیت‌های حزب توده بنگرید به طبری، کژراهه: ۱۳۶۶).

دومین دوره در مرحله جناح‌بندی را باید همزمان با خاتمه فعالیت دیگر گروه‌های سیاسی و شکل‌گیری سیستم تک‌حزبی با محوریت حزب جمهوری اسلامی دانست. از این پس مرحله جناح‌بندی شدن را می‌توان در داخل حزب جمهوری اسلامی دید.

حزب جمهوری اسلامی مجموعه منسجم فکری نبود بلکه طیفی از نیروهای اسلام‌گرا را در خود جای داده بود که همه آنها در حمایت از انقلاب و آرمان‌های امام خمینی (ره) و تلاش برای برقراری حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی پای می‌فشردند و به همین دلیل بعد از اینکه گروه‌های سیاسی رقیب از صحنه قدرت کنار رفتند و بحران‌های ناشی از تلاش‌های معارضین با انقلاب فروکش کرد، اختلاف بین آنها شروع شد.

در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ امام خمینی (ره) در پاسخ به نامه آیت‌الله خامنه‌ای و حجه‌الاسلام هاشمی رفسنجانی دستور توقف فعالیت‌های حزب را صادر کرد. در این نامه پس از اشاره به فعالیت مؤثر حزب در تثبیت نظام، اضافه شده بود که مراحل تثبیت نظام فرارسیده، لذا وجود حزب جمهوری اسلامی با کارکردهایی گسترده ضرورت خود را از دست داده و چون مشکل داخلی به صورت جدی نیست ممکن است ادامه حیات حزب به دو دستگی و افتراق بیشتر حزب بیانجامد... و احساس می‌شود وجود حزب دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته باشد و بر عکس تحزب ممکن است در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خشتی‌سازی کند. امام (ره) در پاسخ فرمودند: خود آقایان مؤسسين حزب مورد علاقه‌ی اینجانب می‌باشند و امیدوارم همگی در این موقع حساس به اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالی‌ه‌ی اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید. ضمناً تذکر می‌دهم که اهانت به هر مسلمان چه عضو حزب باشد یا نه برخلاف اسلام و تفرقه‌اندازی در این موقع از بزرگترین گناهان است (روزنامه جمهوری اسلامی ۶۶/۳/۱۱).

۲-۲- دو قطبی شدن polarization

به نظر هانتینگتون نقطه عطف حیاتی در تکامل نظام سیاسی زمانی پیش می‌آید که سیاست کشور دایره بسته جناح‌گرایی انقلابی یا پارلمانی را در هم شکند، اشتراک سیاسی گسترش یابد، نیروهای اجتماعی تازه به صحنه سیاست گام گذارند و احزاب سیاسی از طریق پیوند سازمانی جناح‌های سیاسی با نیروهای اجتماعی تشکّل یابند. به هر روی پیش از آنکه این بند گسیختگی یا خیز در فراگرد تحول حزب رخ دهد، الگوی سیاست جناح‌بندی شده باید دگرگون شود. ... تا یک شکاف اساسی صحنه سیاسی را به دو جناح عمده و ثابت تقسیم نکند، هر جناحی می‌کوشد با اتحاد با مخالفان دیروزش بر مخالفان امروزش چیره شود. تعداد

گروه ها و شکافها بازیگران سیاسی را به جای گسترش قدرت نظام، به طرح استراتژی‌هایی برای توزیع مجدد قدرت در چارچوب نظام وامی دارد. گسترش قدرت نظام به ائتلاف و دو قطبی شدن جناح‌ها بستگی دارد و خود این امر بستگی به آن دارد که شکاف‌های سیاسی به چنان شیوه‌ای انباشته گردند که جناح‌های سیاسی در مجموع به دو گروه‌بندی به نسبت استوار تقسیم شوند و یا به پیدایش یک قضیه مسلط بر قضایای دیگر منجر شود و در نتیجه اشتراک سیاسی به دو قطب موافق یا مخالف با آن قضیه کشیده شود. همین که بازیگران اصلی نظام سیاسی به مبارزه در دو قطب پایبند شوند، رهبران هر قطبی تحت فشار شدید قرار می‌گیرند که پهنه مبارزاتشان را گسترش دهند و نیروهای اجتماعی تازه‌ای را به پشتیبانی از خود وارد صحنه کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۰۰).

پس از توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی که بیانگر اختلاف دیدگاه‌ها در کشور بود رقابت سیاسی در کشور از حالت جناح‌بندی خارج و از وضوح بیشتر برخوردار شد. به عبارت دیگر در این دوره دو قطب راست و چپ با زیرمجموعه‌های خود اساس نگرش‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را در کشور شکل می‌دهند. نشانه‌های پیدایش چنین تحولی را می‌توان در انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دید. پس از توقف فعالیت حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز با قوت بیشتری وارد صحنه سیاسی کشور شد.

تا زمانی که حزب فعالیت گسترده داشت، جامعه روحانیت تحت‌الشعاع حزب قرار داشت، اما پس از تعطیلی آن، جامعه روحانیت حضوری گسترده‌تر در عرصه سیاست و حکومت پیدا کرد (دارابی، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

اما بحث‌های نظری و فقهی درباره اختیارات ولی فقیه، فقه پویا و فقه سنتی و اختلاف در خصوص برنامه‌های اقتصادی دولت مهندس موسوی همچنان وجود داشت. جامعه روحانیت مبارز از آنجا که یک نهاد حزبی نبود و از جایگاه یک حزب سیاسی برای اعضاء و هوادارانش تصمیم نمی‌گرفت، قاعدتاً در روند فعالیت‌های خود با اختلاف سلیقه‌های درونی نیز باید روبه‌رو می‌شد. (کردی، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

انشعاب در سال ۱۳۶۶ و در اواخر دوره‌ی مجلس دوم و در آستانه آمادگی گروه‌های سیاسی برای انتخابات رخ داد. ریشه‌های این انشعاب را باید در مجلس اول و دوم و در اختلاف نگرش‌های مختلف روحانیون جستجو کرد که درباره مسائلی همچون: میزان نقش دولت در اقتصاد، بحث فقه پویا و فقه سنتی، نحوه نگرش به ولایت فقیه و اختیارات وی اختلاف در خصوص لوایح و قوانینی همچون مالیات، اصلاحات ارضی، تعاونی‌ها و قانون کار، تجارت خارجی و سیاست‌های اقتصادی دولت مهندس موسوی بود. این اختلاف نظرها به

تدریج در مجلس دوم دو جریان مخالف را در داخل مهم‌ترین تشکل روحانیت، که تحت عنوان «جامعه روحانیت مبارز» فعالیت می‌کرد، به وجود آورد (فوزی تویسرکانی (ج ۲، ۱۳۸۴: ۱۱۱). دسته بندی مزبور مورد تایید امام(ره) بود و ایشان انشعاب تشکیلاتی و اظهار عقیده را به معنای اختلاف ندانست و خواستار توفیق آنها شد:

«شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها وجود دارد تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد موجب سستی نظام می‌شود و این مساله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد صرفاً سیاسی است. و لو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود، چرا که همه در اصول با هم مشترکند. و به همین خاطر است که من آن را تایید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام، قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. هر دو جناح می‌کوشند کشورشان مستقل باشد و ... (صحیفه امام خمینی(ره) جلد ۲۱، ص ۱۷۷).

این تقسیم بندی منجر به صف‌آرایی نیروها در پشت دو تشکل مهم روحانی کشور یعنی جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز شد. پذیرش رسمی این امر از سوی امام(ره) به معنای پذیرش مقوله جناح در جمهوری اسلامی و جایگاه آن در شفافیت دیدگاه‌ها و بروز نظرات بود. پس از پذیرش و تایید امام دو جناح روحانیون و روحانیت و تشکل‌های غیر روحانی طرفدار این دو مجموعه شکل گرفت (جهانبین، ۱۳۸۰: ۱۱).

در طیف روحانیون مبارز گروه‌هایی همچون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (که فعالیت خود را مجدداً آغاز کرده بود) و دفتر انجمن‌های اسلامی دانشجویان(تحکیم وحدت) و برخی گروه‌های همفکر و انجمن‌های اسلامی همفکر این جریان قرار داشتند و در طیف جامعه روحانیت مبارز، گروه‌هایی همچون جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسی و تشکل‌های اسلامی همسو قرار داشتند (فوزی تویسرکانی(ج دوم)، ۱۳۸۴: ۲۲۶).

۲-۳- عصر گسترش احزاب Expansion

به نظر هانتینگتون گسترش اشتراک سیاسی و سازماندهی این اشتراک در احزاب، محصول یک نبرد شدید سیاسی است. نبرد رقابت‌آمیز برای گسترش اشتراک سیاسی و سازماندهی احزاب ممکن است از طریق کوشش‌هایی که یک نیروی اجتماعی برای ورود به نظام سیاسی انجام می‌دهد، صورت گیرد، در این مورد آن نیروی اجتماعی معمولاً به ایجاد یک حزب سیاسی دست می‌یازد که در آغاز در بیرون یا حواشی نظام سیاسی فعالیت می‌کند، سپس می‌کوشد به درون نظام رخنه کند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۰۳).

عصر گسترش درباره فعالیت احزاب در ایران را باید در دو مرحله مورد بررسی قرار داد. برخی از گروه های سیاسی که سابقه فعالیت آنها به سال های قبل از انقلاب برمی گشت و در فعالیت های سیاسی بر علیه رژیم پهلوی نقش داشتند، بلافاصله پس از انشعاب در جامعه روحانیت مبارز دست به ایجاد تشکل سیاسی زدند. از جمله این گروه های سیاسی می توان به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جمعیت مؤتلفه اسلامی اشاره کرد. برای مثال جمعیت مؤتلفه اسلامی در سال ۱۳۶۷ به عنوان یک تشکل مستقل فعالیت مجدد خود را شروع کرد و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۰ با مجوز رسمی از وزارت کشور فعالیت خود را آغاز کرد.

دوره دوم در گسترش فعالیت حزبی را باید ناشی از نوسازی اقتصادی دوره سازندگی دانست. در دوره سازندگی احزاب فعالیت چندانی نداشتند. به عبارت دیگر، رئیس دولت سازندگی برنامه بازسازی اقتصادی کشور که در نتیجه جنگ تحمیلی هشت ساله دچار آسیب های فراوان شده بود را در راس کارهای خود قرار داده بود. هاشمی رفسنجانی در تحلیل این شرایط می گوید: «هر چه زودتر برسیم به دوره ای که وضع کشور از نظر ارگان ها تثبیت شود... انتقادات موجب اختلاف می شود. مردم اعتمادشان را از دست می دهند... کشور شرایط خاصی دارد (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۲۶).

پس از اتمام دوره سازندگی احزاب و گروه های سیاسی زیادی در کشور شکل می گیرند. این امر را تا حدودی می توان ناشی از تغییرات اقتصادی دوره سازندگی دانست که به پیدایش طبقه متوسط جدید در کشور انجامید. به عبارت دیگر پس از سال ۱۳۶۸ با اتخاذ سیاست های سرمایه دارانه، خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی و تقویت موقعیت سرمایه داری تجاری، طبقه جدیدی ظاهر شد که خصلت سرمایه دارانه بوروکراتیک و تکنوکراتیک داشت. طبعاً علایق سیاسی این گروه از طبقه متوسط جامعه در فرایندهای سیاسی پس از دوران سازندگی مؤثر واقع شد و زمینه را برای تشکیل احزاب در سال های آتی فراهم کرد (در این زمینه بنگرید به بشیری، ۱۳۸۱).

با روی کار آمدن دولت اصلاحات که توسعه سیاسی را در اولویت برنامه های خود قرار داده بود، زمینه برای گسترش فعالیت حزبی در کشور بیش از گذشته فراهم شد. گسترش احزاب در دوره خاتمی سیر روبه رشدی داشت و احزاب و گروه های سیاسی زیادی از وزارت کشور مجوز گرفتند. این امر هر چند نشانه آزادی فعالیت گروه های سیاسی هست، اما اکثر این گروه ها به دلیل اینکه نمی توانند نمایندگی علایق اساسی جامعه را داشته باشند، چندان در عرصه سیاسی کشور فعال نیستند.

براساس آمار رسمی وزارت کشور تاکنون حدود ۲۴۰ حزب، جمعیت، انجمن، جامعه، مجمع، کانون و سازمان سیاسی در ایران با کسب پروانه رسمی در حال فعالیت هستند (سایت خانه احزاب ایران، مقالات).

وجود احزاب بیش از حد و بی‌رویه را شاید بتوان معضل نظام حزبی در ایران دانست که ما در بخش بعدی - نهادمندی - به طور مفصل به این مساله خواهیم پرداخت.

۴-۲- نهادمندی Institutionalization

به نظر هانتینگتون شیوه گسترش نهادمندی سیاسی، شکل نظام حزبی ناشی از آن را مشخص می‌کند. نهادمندی می‌تواند در سه شکل صورت گیرد:

نظام تک حزبی؛

نظام دو حزبی؛

نظام چند حزبی (تشکیل حکومت در نظام چند حزبی به ائتلاف احزاب گوناگون نیاز دارد)

(هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۰۳).

یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در طبقه‌بندی احزاب در نظام‌های سیاسی بر اساس تعداد احزاب موجود در جامعه است. بر این اساس می‌توان دسته‌بندی زیر را از وضعیت احزاب موجود در نظام‌های سیاسی معاصر ارائه داد:

۱-۲-۴ - نظام‌های تک حزبی:

ویژگی اساسی این نظام‌ها وجود یک حزب واحد است که بر تمامی شئون سیاسی - اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه حاکمیت دارد و به لحاظ قانونی نیز تنها حزبی است که اجازه فعالیت و مشارکت سیاسی دارد و می‌توان گفت که این نوع نظام‌های سیاسی محصول خاص قرن بیستم می‌باشد. نمونه این احزاب را می‌توان در نظام شوروی سابق و چین فعلی یافت.

۲ - ۴-۴ - نظام‌های دو حزبی:

متداول‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نوع سیستم حزبی، نظام دو حزبی است. در این نوع نظام‌ها دو حزب عمده هستند که هر کدام از شانزده مساوی برای برنده شدن برخوردارند. لکن در این نظام‌ها، احزاب سومی نیز وجود دارد که گاهی، البته بسیار به ندرت در انتخابات برنده می‌شوند و در واقع زنگ خطری برای دو حزب بزرگ هستند که همیشه به موفقیت خود امیدوار نباشند.

برخی معتقدند سیستم دو حزبی، یک پدیده مخصوص انگلوساکسون است. این نظر تقریبی است. زیرا سیستم دو حزبی در ترکیه و در چند کشور امریکای لاتین هم سابقه دارد. در برخی کشورهای اروپایی هم تحول به سمت سیستم دو حزبی زیاد است. در داخل سیستم

دو حزبی باید میان سیستم آمریکا و انگلستان تفکیک قائل شد: در آمریکا هرگز نظام دو حزبی جداً مورد تهدید قرار نگرفته است ولی در انگلستان برخلاف آمریکا، ابتدا حزب سوم موفق شد. ولی موفقیت او در این بود که حزب دوم بشود. یعنی یکی از دو حزب موجود را طرد کند (دوورژ، ۱۳۵۷: ۳۶۳).

۳-۴-۲- نظام های چند حزبی:

در این نوع، احزاب از طریق ائتلاف با همدیگر دولت را شکل می دهند. نمونه نظام های چند حزبی را می توان در کشورهای ایتالیا، فرانسه و ترکیه دید. نظام های چند حزبی را از نظر دوورژ می توان به گروه های زیر تقسیم کرد:

الف: نظام سه حزبی

ب: نظام چهار حزبی

ج: نظام چند حزبی به معنای اخص (دوورژ، بی تا: ۳۹۴ و ۴۰۴)

در برخی از نظام های سیاسی حزب غالب بر سر کار است. البته این بدین معنی نیست که در این کشورها فقط یک حزب وجود دارد بلکه مراد آن است که یک حزب همیشه حائز اکثریت آرا می شود. برای مثال در هندوستان حزب کنگره و در ژاپن حزب لیبرال دموکراتیک در این وضعیت هستند.

شاید بتوان گفت که وضعیت کنونی احزاب در ایران با هیچ یک از تقسیم بندی های فوق مطابق نیست. حتی نظام چند حزبی به معنای اخص نیز از ۱۵ تا بیست حزب فراتر نمی رود. نظام سیاسی ایران با داشتن ۲۴۱ حزب پروانه دار و صدها حزب در حال تأسیس در دنیا بی نظیر و یا به تعبیری کم نظیر خواهد بود. تعدادی از این احزاب موجود در کشور با سه یا پنج نفر تشکیل شده و با یک انگیزه و هدف خاص سیاسی در یک برهه خاصی به شکل قارچی تولید شده اند. این سیاهی لشگر تحزب دارای هیچ عملکرد و فعالیت نبوده و نیستند و امروز نفس وجودی و جایگاه والای احزاب را زیر سؤال برده و به حیثیت احزاب لطمه می زنند و احزاب را از رسالت اصلی خود غافل کرده اند.

نتیجه

امروزه تمام انواع نظام های سیاسی خود را نیازمند حزب می دانند. در بسیاری از این کشورها احزاب جایگاه واقعی خود را پیدا کرده اند و توانسته اند رسالت اصلی خود را به عنوان میانجی حکومت و جامعه به نحو احسن به انجام برسانند. اما کمتر کشوری را در جهان می توان یافت که به اندازه ایران دارای تنوع احزاب و گروه های سیاسی باشد. بسیاری از این احزاب از دایره موسسان حزب فراتر نرفته و عملاً نتوانسته اند در سازماندهی و مشارکت مردم

عملکرد قابل قبولی از خود به نمایش بگذارند. از این‌رو همانطور که در مباحث قبلی عنوان شد فرایند تکوین نظام حزبی در ایران در مرحله گسترش قرار دارد و هنوز به مرحله نهادمندی پا نگذاشته است. با وجود تعدد و فراوانی احزاب در کشور، به نظر می‌رسد راهکارهای زیر در این زمینه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

اولاً، احزاب بر مبنای جریان‌های اصلی جامعه شکل بگیرند؛

ثانیاً، قانون احزاب مورد بازبینی و بازنگری قرار گیرد؛

ثالثاً، احزاب با توجه به میزان فعالیت هدفمند و تأثیر گذاری و سازمان‌یافتگی آنها در کشور بازسازی و تقویت شوند تا بتوانند به رسالت و اهداف و برنامه‌های اصلی خود در راستای تلاش برای پیشرفت و توسعه همه جانبه کشور بهتر و مؤثرتر عمل کنند؛

رابعاً، تقویت بعد نظارتی بر احزاب و موظف کردن احزاب به گزارش عملکرد خود به دبیرخانه کمیسیون.

برای مثال نظارت کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بر فعالیت تشکل‌های سیاسی را می‌توان در راستای تحقق کارآمدی احزاب دانست. این نظارت‌ها در راستای اجرای قانون و در صدد تقویت و رشد احزاب به شکل قانونی است تا احزاب از قانون تخطی نکرده و در زیر لوای قانون و با پشتیبانی و حمایت‌های قانونی فعالیت کنند تا بدین ترتیب احزاب سیاسی خود را بازسازی کرده و نقشی فعال‌تر و تأثیرگذارتر در کشور داشته و در خصوص عملکرد خود پاسخگو باشند (مجموعه قوانین و مقررات احزاب، ص ۵۱).

منابع و مأخذ:

- ۱- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۵۸)، مبانی سیاست، تهران، انتشارات توس.
- ۲- بدیع، برتران (۱۳۷۶)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، قومس.
- ۳- برزین، سعید (۱۳۷۷)، جناح‌بندی سیاسی در ایران، تهران، نشر مرکز.
- ۴- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو.
- ۵- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیپلماسی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نگاه معاصر.
- ۶- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰) بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱- براساس ماده ۱۰ قانون احزاب، صراحتاً نظارت بر فعالیت گروه‌ها از وظایف کمیسیون ماده ۱۰ احزاب شمرده شده و چنین مقرر کرده که «بمنظور صدور پروانه جهت متقاضیان و نظارت بر فعالیت گروه‌ها و انجام وظایف مصرحه در این قانون کمیسیونی شرح زیر در وزارت کشور تشکیل گردد: ۱- نماینده دادستان کل کشور، ۲- نماینده شورای عالی قضایی، ۳- نماینده وزارت کشور، ۴- دو نماینده با انتخاب مجلس شورای اسلامی» طبق این ماده کمیسیون ماده ۱۰ احزاب دو وظیفه ذاتی دارد: ۱- صدور پروانه، ۲- نظارت بر فعالیت گروه‌ها.

- ۷- جاسبی، عبدالله (۱۳۸۴). تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی) تهران، پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
- ۸- جهان‌بین، داریوش (۱۳۸۰). جریانات سیاسی و مواضع ما، تهران، سیاست.
- ۹- حسینی، حسین (۱۳۷۸). حزب و توسعه سیاسی، تهران، نشر آمن.
- ۱۰- دارابی، علی (۱۳۸۱). سیاستمداران اهل فیضیه، تهران، سیاست، چاپ دوم.
- ۱۱- دوورژه، موریس (۱۳۵۷). احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، بی جا، بی نا.
- ۱۲- رزاقی، سهراب (۱۳۷۸) چشم‌انداز تحزب و توسعه سیاسی در ایران، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی در ایران- جلد دوم-، تهران، انتشارات همشهری.
- ۱۳- رضوی، مسعود (۱۳۷۶). هاشمی و انقلاب، تهران، همشهری.
- ۱۴- ساعی، احمد (۱۳۸۰). مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، تهران، سمت.
- ۱۵- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰) عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش علمی و مرکز مطالعات استراتژیک.
- ۱۶- سیف‌زاده، حسین (۱۳۶۸) نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، سفیر.
- ۱۷- صحیفه امام (۱۳۷۸): مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، تهران، نشر عروج.
- ۱۸- طبری، احسان (۱۳۶۷)، کزراهه، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۹- عابدی اردکانی، محمد (۱۳۸۱)، سنت و نوسازی سیاسی، یزد، بنیاد فرهنگی ریحانه الرسول.
- ۲۰- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی، چاپ اول.
- ۲۱- فوزی توپسرکانی، یحیی (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی اقتصادی پس از انقلاب اسلامی در ایران، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی موسسه چاپ و نشر عروج.
- ۲۲- کردی، علی (۱۳۸۶). جامعه روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۳- صفار، محمد جواد (۱۳۷۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۲۴- لوی، صفی (۱۳۸۰)، چالش مدرنیته، جهان عرب در جستجوی اصالت، ترجمه احمد موثقی، تهران، نشر دادگستر.
- ۲۵- ماهنامه بین‌المللی معیار، شماره ۴۸ و ۴۹ مهر و آبان ۱۳۸۰ گفتگو با احمد نقیب‌زاده.
- ۲۶- محمدی نژاد، حسن (۱۳۱۸)، احزاب سیاسی، تهران، امیر کبیر.
- ۲۷- مجموعه قوانین و مقررات احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، مذهبی، و صنفی به انضمام جمعیت‌ها و انجمن‌های فرهنگی، علمی، تخصصی و خیریه و...، تدوین و تنقیح اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، تهران، ۱۳۸۶.
- ۲۸- مرتجی، حجت (۱۳۷۷)، جناح‌های سیاسی در ایران امروز، تهران، نقش و نگار- شفیعی.
- ۲۹- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، فصلنامه راهبرد، شماره ۹ بهار ۱۳۷۵.
- ۳۰- مصلی نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴) دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، قومس.
- ۳۱- مصلی نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴) آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران، تهران، قومس.
- ۳۱- مور، برینگتون (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۲- موثقی، احمد (۱۳۸۵) نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران، قومس.
- ۳۳- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران، نشر میزان.
- ۳۴- هانتینگتن، ساموئل (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول و دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علم، تهران.
- ۳۵- وحدت، فرزین (۱۳۸۳) رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"موانع بین‌المللی رشد همگرایی در اروپای باختری"، سال ۶۹، شماره ۲۵ - "یک کتاب و یک بینش"، سال ۷۰، شماره ۲۶؛ "تحولات نظام حزبی در انگلستان"، سال ۷۱، شماره ۲۸؛ "نظریه دیپلماتیک - استراتژیک در روابط بین‌الملل"، سال ۷۲، شماره ۳۰؛ "بازاندیشی امپریالیسم در روابط بین‌الملل"، سال ۷۴، شماره ۳۴؛ "بررسی تأثیر بین‌الملل"، سال ۷۲، شماره ۳۰؛ "بررسی تأثیر تحولات اقتصادی، اجتماعی بر زندگی حزبی در جوامع پیشرفته صنعتی"، سال ۷۸، شماره ۴۳؛ "شیعه و منازعات سیاسی خاورمیانه"، سال ۷۹، شماره ۴۷؛ "سیاست‌های اشتغال دولت فرانسه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰: منطق و جهت‌های اساسی"، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ "بازخوانی نظم برخاسته از معاهدات و ستفالی"، سال ۸۳، شماره ۶۵؛ "چه عواملی در توسعه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل موثر افتاد"، سال ۸۵، شماره ۷۱.